

درآمد: اقبال الدوله به ناصر السلطنه: خبرگیری از اوضاع و انتقال برخی اخبار به وی

پاکت: جناب جلالتماب اجل اکرم ناصر السلطنه دام اجلاله ملاحظه نمایند

[مهر] محمد الغفاری ۱۳۱۵

با مداد: اقبال الدوله کاشی (برادر صاحب اختیار)

فدای دوست و رفیق صادق و مصاحب موافق خودم سرگل بوستان اشتیاق و بلبل آن آشیان دام اجلاله از قرائت دو پاکت جنابعالی بچند روز فاصله موفق گردیده از مطالب مندرجه بر بعد آنها حظّ نموده لذت بردم و از سلامت حال شریف مسرور و شادکام شدم ای وقت تو خوش که وقت ما کردی خوش البته نتیجه عقل و دانش و ما حصل هوش و زیرکی دانیان و زیرکان و نکته سنجان بزرگان این مملکت آسایش خلق و اینست طرق و انتظام بلاد و راحتی نفوق عامه است از لب شکر چه داند شکر آب و نیز میتوان گفت از کوزه همان برون تراود که در اوست البته خاطر دار متعاطر بندگان اعلیحضرت سلیمان حشمت شاهنشاه جمجاه از خدمات خالصانه صادقانه آقایان قرین کمال رضامندی است در اینصورت بر من و جنابعالی فرض ذمه است که آنی از دعای بقای آن وجودهای محترم غفلت نوزیم

انفصال حضرت آقای صاحب اختیار دام اقباله از کرمان، اگر برای حرکتشان از آن کُل محظوری نباشد یا برای تدارکات حرکت معطلی نداشته باشند از فضل پروردگار در این مورد و موقع است اما نوشته بودند به نقد دچار برخی موانع شده اند اگر اطلاع صحیحی دارید بنویسند تا بدانم و خیالم از رهگذر ایشان که انشاءالله بسلامت حرکت کرده باشند آسوده و راحت گردد یقین بدانید که خیال دارند از کدام راه و خط با سلامت بخواست خداوند بدارالخلافه بیابند این یک فقره را هم لازم است برای اطلاع اظهار دارید اشتغال فعلی در این حدود همان است که دیده اید تمام اوقات صرف کارها و امور رعیتی و زراعت است که بلکه قدری از آن حال اغتشاش و انقلابات خارج شود همیشه قلبا به رسید خط شریف که حاوی و حاکی از آن اخبار لطیف باشد مایل و راغبم و از اظهار نهانی و یگانگی جناب مستطاب اجل پدر بزرگوار که در وجودشان حقیقت انسانیت و مردمیت جمع است کمال امتنان را دارم و از خداوند سلامت پدر و پسر را خواهانم از دوستان حقیقی واقعی که من و شما در این مسافرت خراب شده اصفهان خوب هیجان* کردیم و بیک اندازه تمیز موافق و منافق را دادیم هر یک از آن آقایان عظام را که واقعا دوست و مرد می دانید از قول من سلام احوال پرسی عرض همه چیز برسانید

سرکار والا مسرور السلطنه بیچاره هم که ده ماه بود از زخانه و لانه خود افتاده بودند امروز بعد از نهار بسلامت برای سرکشی به خانه و زندگی روانه شد عجاله ما بماندیم و خیال تو بیک جای مقیم خان میرزا محمد علی خان مصاحب شب و روز ماست و این شیرازی به تنهایی من دلسوزی مینماید

فردای جمعه پنج شنبه انشاء الله بطرف اقبالیه و محمدیه میرویم و بانتظار وصول خطوط شریفه جنابعالی هستیم ایام یکام باد

پانوشت: هیجان: شاید کلمه ای دیگر باشد.

محظور: اشکال، دشواری، گیر یا مانع.

اقبال الدوله: محمد خان غفاری اقبال الدوله (۱۳۴۳- ۱۲۶۴ قمری): او از عمه خلوتی در دربار ناصرالدین شاه آغاز کرد و وارد دربار شد. در سال ۱۲۹۹ لقب اقبال الدوله را دریافت کرد. مدتی وزیر خالصجات و زمانی وزیر قورخانه بود. در زمان حکومت مظفرالدین شاه، حاکم کرمانشاه و سرحد دار عراقین بود. وی از مخالفین مشروطه و حاکم اصفهان در دوران استبداد ضعیف بود (۱۳۲۷-۱۳۲۶ هجری قمری). زمانی که مجاهدین بختیاری اصفهان را فتح کردند، او را برکنار نمودند.

ناصر السلطنه: عبدالحسین خان: در اوایل سال ۱۳۰۰ به لقب «فخر الملک» ملقب شد اما ناصرالدین شاه در سال ۱۳۰۷ این لقب را از او گرفت و به دیگری داد. علت غضب شاه طولانی شدن سفر اروپای عبدالحسین خان بود. وی همچنین با ملکم خان مقالاتی در ضدیت دولت ایران برای روزنامه ها می نوشت. در سال ۱۳۰۹ به ایران بازگشت و مورد عفو شاه قرار گرفت و لقب «ناصر السلطنه» به اضافه ی تیولی از بلوکات شیراز به وی واگذار شد. او همچنین به عبدالحسین خان کفری مشهور بود.

صاحب اختیار: غلامحسین خان غفاری (۱۳۶۶-۱۲۷۶): برادر اقبال الدوله. سایر القاب: امین خلوت، وزیر حضور، وزیر مخصوص.

مسرور السلطنه: مسرور میرزا (آقا مسرور)، فرزند تیمور میرزا حسام الدوله. وی از شکارچیان و قوش سازان بسیار زیر دست ناصرالدین شاه بود.

محمدیه و اقبالیه: دو روستا از توابع قزوین.